

نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی

[سید مقداد نبوی رضوی*]

■ چکیده

شریعت سنگلجی از مشهورترین مروجین اندیشه اصلاح دینی در ایران معاصر (عصر رضاشاه پهلوی) است. این نوشتار با نگاهی گذرا به زندگانی فکری شریعت سنگلجی، دیدگاه‌های او را درباره آموزه‌های توحیدی و امامتی شیعه مورد مذاقه قرار می‌دهد. در راستای این هدف، نویسنده پس از بیان زندگانی و شیوه‌های تبلیغی شریعت سنگلجی، آموزه‌های اصلاح دینی و اصول تعالیم او از جمله مبارزه با خرافات را مطرح می‌کند. نگاه حکومت پهلوی به آموزه‌های شریعت وی و خاستگاه فکر اصلاح دینی او از طریق معرفی اساتیدش و عقایدشان از جمله شیخ حسن سنگلجی و سید اسدالله خرقانی و نیز ارتباط تفکر اعتقاد دینی شیخ هادی نجم آبادی با تفکر اصلاح دینی او، از دیگر مباحث مطرح در مقاله حاضر می‌باشند. در نهایت، نویسنده مقاله خویش را با بیان ارتباط فکر اصلاح دینی شریعت با آموزه‌های وهابیت و ذکر اسامی درس‌آموختگان او، به پایان می‌رساند.

واژگان کلیدی: شریعت سنگلجی، اندیشه اصلاح دینی، تعالیم و خاستگاه فکری، شیخ هادی نجم آبادی.

*. پژوهشگر حوزه تاریخ اندیشه‌های دینی در ایران معاصر.

■ مقدمه

آنچه امروزه با عنوان‌هایی مانند: «فکر اصلاح دینی»، «بازگشت به قرآن»، «مبارزه با خرافات دینی»، «پیروی از سلف صالح» و «اسلام نخستین و بی‌پیرایه» شناخته می‌شود، از حوزه‌های مهم و تأثیرگذار در اندیشه دینی مسلمانان است. از دیرباز گروه‌های گوناگونی در جهان عرب - با گستره وسیعی از دیدگاهها - خود را داعیه‌دار این اندیشه می‌دانند. در ایران نیز از نیمه دوم سلطنت خاندان قاجار، چنین رویکردهایی را می‌توان یافت؛ کسانی چون سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی)، حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، سید اسدالله خرقانی و... چهره‌های شاخص این اندیشه در آن دوران بودند.

در مطالعه سیر اندیشه اصلاح دینی در ایران معاصر، دوران رضاشاه پهلوی جایگاهی ویژه دارد. در این زمان، فضای فرهنگی حاکم بر محیط‌های رسمی کشور، برای مدعیان تفکر در حوزه «اندیشه‌ی اصلاح دینی» بسیار مناسب بود. در آن سالها، شریعت سنگلجی و احمد کسروی، از مشهورترین چهره‌های این جریان فکری بودند. پس از ایشان می‌توان از کسانی چون: حاج میرزا یوسف شعار تبریزی، شیخ محمد خالصی‌زاده، علی‌اکبر حکمی‌زاده، عبدالرحمن فرید تنکابنی و... یاد کرد.

شریعت سنگلجی در تمام سالهای تکاپوهای خود به «دعوت اصلاح دینی» می‌پرداخت. کسروی نیز چنان بود؛ اما در سالهای پایانی حیات خود، «پاکدینی» را عرضه کرد و در عمل از اسلام خارج شد. این نوشته بر آن است تا با نگاهی گذرا به زندگی فکری شریعت سنگلجی، دیدگاه‌های او را درباره آموزه‌های توحیدی و امامتی شیعه مرور کند.

■ زندگانی شریعت سنگلجی

حاج شیخ رضاقلی سنگلجی در سال ۱۳۱۰ق در تهران به دنیا آمد. پدرش شیخ حسن سنگلجی و پدربزرگش میرزا رضاقلی (از شاگردان شیخ محمدحسن صاحب‌جواهر) بودند. وی در سالهای کودکی از جانب پدر به «شریعت» ملقب و به همین عنوان مشهور گشت. شریعت سنگلجی تحصیلات دینی را ابتدا نزد پدر خود آغاز کرد. دوره‌های پایانی سطح فقه را در محضر شیخ عبدالنبی نوری به انجام رساند و از مجالس علمی شیخ فضل‌الله نوری نیز استفاده کرد. در فلسفه به درس میرزا حسن کرمانشاهی رفت و در عرفان از محضر میرزا هاشم

اشکوری بهره برد. پس از آن به نجف رفت و در حلقهٔ درسی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی جای گرفت.^۱

وی پس از بازگشت به تهران، تدریس و تبلیغ را پیشه کرد و سرانجام در ۹ محرم ۱۳۶۳ ق (۱۵ دیماه ۱۳۲۲ ش) در تهران درگذشت^۲ و در زیرزمین دارالتبلیغ خود به خاک سپرده شد.^۳

■ شیوه‌های تبلیغی شریعت سنگلجی

شریعت سنگلجی دوسال پیش از رفتن به نجف کارهای تبلیغی خود را آغاز کرد. وی ابتدا در منزل پدرش سخنرانی می‌کرد.^۴ او برای حاضران صندلی می‌گذاشت و خود بر صفاهی چوبی، روی صندلی می‌نشست و سخن می‌گفت. در آن سالها، بیشتر شرکت کنندگان مجالس او افسران ارتش و - در درجهٔ بعد - کارمندان دولت بودند؛ اما کاسبان، تاجران، طلاب و عالمان دینی به آنجا نمی‌آمدند.^۵

شریعت پس از بازگشت از نجف (۱۳۴۰ ق / حدود ۱۳۰۰ ش) کار دینی خود را به تبلیغ منحصر کرد و چون از مجالسش استقبال می‌شد، جلسات را از منزل پدر به شبستان مدرسهٔ وکیل‌الملک کرمانی (در محلهٔ سنگلج) انتقال داد. در سال ۱۳۱۸ ش بخش‌هایی از سنگلج - از جمله مدرسهٔ وکیل‌الملک - ویران شد و شریعت، به ساخت دارالتبلیغ دیگری که از جنبهٔ معماری نمونه بود (در خیابان فرهنگ) همت گماشت. این مکان که به نام «دارالتبلیغ شریعت سنگلجی» شناخته می‌شد، از اوایل سال ۱۳۱۹ ش تا زمان درگذشت شریعت در

۱. مدرسی، مرتضی، سیمای بزرگان / ۱۸۲ و ۱۸۳. مرتضی مدرسی چهاردهی از شاگردان و همفکران شریعت سنگلجی بود؛ از این روست که آگاهی‌هایی که در کتاب خود به‌دست داده، از اهمیت برخوردار است. یک نمونه از اهمیت گفتار او نام شریعت است که در بسیاری از آثار به‌اشتباه «محمدحسن» یا «غلامرضا» نگاشته شده است. یکی از منسوبان نزدیک شریعت نیز نام او را «میرزا رضاقلی» ثبت کرده است. وی همچنین نوشته که لقب «شریعت» را مرجع بزرگ شیعیان، آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، به شیخ رضاقلی جوان داده بود (محمدحسن شریف‌الدین مشکور، «نام و نسب شریعت سنگلجی»، مجله آینده، ۱۲، (فروردین - خرداد ۱۳۶۳) ص ۷۳).

۲. مدرسی، مرتضی، سیمای بزرگان / ۱۹۴.

۳. چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن / ۱۵۹.

۴. مدرسی، مرتضی، همان / ۱۸۴.

۵. چهاردهی، نورالدین، همان / ۱۵۹ و ۱۶۰.

سال ۱۳۲۲ش، پذیرای علاقه‌مندان دیدگاه‌های او بود.^۱ ساختمان دارالتبلیغ دوطبقه بود؛ طبقه بالا حالت ایوان وسیعی را داشت که به طبقه پایین مشرف بود. حاضران در طبقه اول روی فرش می‌نشستند؛ اما آنانی که در طبقه دوم بودند، روی صندلی می‌نشستند و سخنرانی‌های شریعت را می‌شنیدند.^۲ این ساختمان هنوز هم به همان شکل در خیابان فرهنگ باقی است. شریعت در زمان اقامت در سنگلج برای برخی از خواص پیروان خود، تفسیر قرآن می‌گفت؛ اما پس از بنیانگذاری دارالتبلیغ، چند جلسه تفسیر داشت. برخی شاگردانش نیز با اجازه او درس تفسیر قرآن دایر کردند.^۳

■ مبارزه با خرافات؛ روح تعالیم شریعت سنگلجی

شریعت سنگلجی در مجالس تبلیغی خود، به نقد آنچه خرافات و پیرایه‌های بسته شده بر اسلام می‌دانست پرداخت. در این زمان، جوانان و روشنفکران بسیاری در حلقه درس و بحث و خطابه وی حاضر می‌شدند.^۴ یکی از رثاگویان او در مقاله‌ای که برای بزرگداشتش نوشته، به این موضوع اشاره کرده است:

امروز شاید بتوانیم متجاوز از ده‌هزار نفر را نشان دهیم که در سایه تربیت این مرد بزرگ [و] متدین به دین حنیف اسلام با اطلاع از حقیقت این دین [شده‌اند] و متخلق به اخلاق حسنه با اعتقاد به لزوم اخلاق نیک برای سعادت‌مند بودن هستند. مرحوم شریعت سنگلجی با شجاعتی بی‌نظیر و بدون بیم و هراس از غوغای عوام، خرافاتی را که قرن‌ها گوهر تابناک اسلام را در میان گرفته و نهان ساخته بود به دور ریخت و بطلان بسیاری از عقاید سوء و بدعت‌های زیان‌بخش و افسانه‌ها و خرافات و احادیث و اخبار دروغی را با دلایل علمی و عقلی و کتابی به اثبات رسانیده و در چند

۱. مدرسی، مرتضی، همان/ ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. نورالدین چهاردهی، همان/ ۱۶۱.

۳. همان/ ۱۶۲ و ۱۶۳.

۴. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، دیباچه‌ای بر رهبری/ ۱۳۷.

مورد که بطلان این خرافات به زیان یک‌عده از متظاهرين به دیانت تمام می‌شد، با این دانشمند بزرگ گاه‌گاهی ابراز مخالفت می‌کردند؛ ولی آن مرد شجاع و توانا به هیچ وجه نترسید و سخنان و اندیشه‌های بزرگ خود را با صراحت بیشتری دنبال کرد... ولی این مبارزه و تلاش دایمی اثر خود را بخشید. در عین حال که روح توانای این مرد از آسیب‌های یک مبارزه و مجاهده طولانی رونق و توانایی بیشتری می‌گرفت، جسم نحیف او آسیب می‌دید و سلامت از مزاجش دور می‌شد؛ به طوری که در ده سال اخیر که مبارزات او پیوسته قدرت یافت، پیری زودرس و بی‌موقع، با سرعت بسیار گل جوانی او را پژمرده ساخت و بالاخره در سال اخیر انحراف سلامت مزاج آن مرحوم به جایی رسید که غالباً بیمار بود. مع‌هذا؛ منبر خود را ترک نمی‌گفت و غالباً با داشتن تب به منبر می‌رفت و مبارزه و مجاهده خود را دنبال می‌کرد.^۱

مخالفان شریعت سنگلجی بر آن بودند که او مرعوب عقاید وهابیه و بعضی از نویسندگان متجدد مصری بود^۲ و مردم را گمراه می‌کرد. موافقان او نیز چنین می‌پنداشتند که وی از به‌دام‌افتادن جوانان تحصیل کرده به دامن «داروینیسیم»، «ماتریالیسم» و «کمونیسم» جلوگیری کرده است.^۳

■ اصول تعالیم شریعت سنگلجی

مهمترین مسائلی که شریعت سنگلجی آنها را انکار می‌کرد عبارتند از: «غیبت امام زمان (علیه السلام)»، «رجعت»، «معاد جسمانی»، «معراج»، «شفاعت» و «معجزه‌های انبیا»؛ وی برای رسول خدا ﷺ معجزه‌های جز قرآن نمی‌شناخت.^۴

۱. بیگدلی، ابوالحسن، «ضایعه بزرگ اسلامی»، اطلاعات، (۱۷ دی ۱۳۲۲)، ص ۲۸.

۲. بلاغی، سید عبدالحجت، تذکره عرفاء / ۲۵۸.

۳. مرتضی مدرس چهاردهی که از شاگردان و همفکران شریعت بود، چنین گفته است (مدرسی چهاردهی، مرتضی، سیمای بزرگان / ۱۸۱ و ۱۸۲).

۴. بلاغی، سید عبدالحجت، همان / ۲۵۷ تا ۲۶۰.

سنگلجی در کتاب توحید عبادت به نمونه‌هایی از شرک‌های موجود در جامعه اسلامی پرداخته و آنچه را حقیقت توحید می‌دانست، نشان داده است؛^۱ در کتاب کلید فهم قرآن رویکردهای تفسیری خود را ارایه کرده است^۲ و در کتاب محو الموهوم بر آن است تا نشان دهد انبیا و اولیایی مانند: حضرت الیاس، حضرت عیسی و حضرت خضر علیهم‌السلام در گذشته‌اند.^۳ ناشران این آثار، آنها را نگاشته «علامه معظم» و «مصلح کبیر، آیه الله شریعت سنگلجی» می‌دانند.

یکی از پژوهشگران، نگاه شریعت سنگلجی به مهدویت را چنین توصیف می‌کند:

در ایران سالهای اخیر شریعت سنگلجی که آموزه‌ها و «تز» اساسی وی را در کتاب [های] اسلام و رجعت و کلید فهم قرآن می‌یابیم، با کوششی خستگی‌ناپذیر تا هنگام مرگ خود سعی داشت که بدون نسخ اسلام با نقد پاره‌ای از احادیث و اخبار مربوط به ظهور مهدی موعود، عنصر قیام به سیف و ظهور مسلحانه، و مایه جنگ و انتقامجویی را از آن بزدايد و جنبه رهبری شخصی را نیز از آن حذف نماید و بدان بیشتر صورت یک نهضت ترقی خواه دسته‌جمعی و اجتماعی بدهد و آن را جهان‌بینی مقبول نسل نو قرار دهد.^۴

شریعت سنگلجی که حتی توجه محیی‌الدین عربی را به مسئله امام دوازدهم خوش نداشت،^۵ در جایی گفته بود: «ما منتظر امام زمان نیستیم!»^۶ براساس گفتاری دیگر، وی بر آن بود

۱. شریعت سنگلجی، توحید عبادت.

۲. شریعت سنگلجی، کلید فهم قرآن. مقدمه این کتاب در تاریخ ۱۳۶۱ق (۱۳۲۱ش) به پایان رسیده که از زمان نگارش آن نشان دارد.

۳. شریعت سنگلجی، محو الموهوم.

۴. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، دیباچه‌ای بر رهبری/ ۱۳۳ و ۱۳۴. پدر نویسنده، شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی، از مخالفان شریعت بود و با وی بحث می‌کرد (برای نمونه ن.ک: بلاغی، سید عبدالحجت، تاریخ تهران، ۹۸/۲، بخش خطی).

۵. بلاغی، سید عبدالحجت، تذکره عرفاء/ ۲۶۰.

۶. این سخن را میرزا ابوالحسن خان فروغی از شریعت سنگلجی شنیده و برای آقای مهندس عزت‌الله سبحانی بازگو کرده بود؛ ایشان نیز آن را برای نگارنده نقل کردند.

که «شخصی خواهد آمد و مهم نیست که ما بدانیم کیست؛ بلکه تنها باید خدایی باشد»^۱. نکات اساسی دیدگاه شریعت سنگلجی درباره رجعت را باید در کتاب اسلام و رجعت، اثر عبدالوهاب فرید تنکابنی یافت. وی از شاگردان شریعت بود و این کتاب را در ادامه سخنرانی «مصلح معظم و دانشمند محترم آقای شریعت سنگلجی» درباره نفی رجعت مورد اعتقاد شیعه نگاشت.^۲ با این وجود برخی آگاهان بر آن بودند که این کتاب نگاشته خود شریعت بود؛ اما به نام فرید تنکابنی منتشر شد.^۳ سخن وی در این کتاب این است که موضوع «رجعت شخصی» و بازگشت برخی بزرگان هدایت و امامان کفر به دنیا با دلایل عقلی و نقلی همخوان نیست. نشر دیدگاه‌های شریعت سنگلجی درباره رجعت نقطه آغاز مخالفت گروهی از عالمان شیعه با او بود:

کتابی به نام رجعت از جانب شریعت سنگلجی منتشر شد که های [و] هوایی به راه انداخت. تا آن زمان علما نسبت به نظریات و آرای شریعت و گفتار و نوشته‌های او و نحوه تبلیغ او و تشکیل کلاس‌های تدریس بیطرف بوده و مهر سکوت بر لب نهاده بودند؛ اما شریعت

۱. این سخن را آقای حسین شاه‌حسینی (از رجال سیاسی مشهور و از اعضای نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) برای نگارنده بازگو کرد. پدر ایشان، حاج شیخ زین‌العابدین شاه‌حسینی، از کسانی بود که با شریعت سنگلجی بحث و مناظره می‌کرد. ایشان نیز گاه با پدر در مجالس شریعت حضور می‌یافت و از او خاطراتی دارد. لازم به ذکر است که برای آگاهی از اصالت ولادت، غیبت و طول عمر امام زمان (علیه السلام) از دیدگاه شیعه (و حتی برخی بزرگان اهل سنت) به دو کتاب تحقیقی و مهم می‌توان اشاره کرد؛ یکی کتاب کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار (اثر آقای سید نامر هاشم العمیدی). محدث نوری کتاب دیگری کتاب المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی (اثر آقای سید ناصر هاشم العمیدی). محدث نوری کتاب کشف الاستار را در مدت زمانی اندک برای پاسخ به شعر یکی از عالمان اهل سنت بغداد - که در آن شعر به انکار مهدویت مورد اعتقاد شیعه پرداخته بود - نگاشته است. این کتاب که پیش از این به طبع رسیده بود، به‌تازگی با شکلی تحقیق شده در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است. کتاب دوم نیز توسط آقای مهدی علیزاده به فارسی ترجمه شده است و در میان آثار علمی معاصران در موضوع مهدویت به‌شمار می‌رود و نسخه PDF این کتاب در پایگاه اینترنتی www.toraath.com موجود است.

۲. تاریخ نگارش مقدمه کتاب ۱۳۵۵ق است؛ اما زمان طبع آن ۱۳۵۸ق (۱۳۱۸ ش.) بوده است (بلاغی، سید عبدالحجت، تذکره عرفاء، ص ۲۵۹).

۳. نورالدین چهاردهی که هم فرید تنکابنی را می‌شناخت و هم با شریعت سنگلجی به خوبی آشنا بود، دلایلی در این زمینه ارائه کرده و نتیجه گرفته که کتاب اسلام و رجعت اثر خود شریعت بوده است. وی در پایان بحث خود احتمال داده که فرید تنکابنی تقریرات بحث شریعت را نوشته و به‌نام خود چاپ کرده باشد (چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن/ ۱۷۵ و ۱۷۶).

در منابع مختلف خود کلیه مباحثی که بعدها در کتاب رجعت آمده است [را] با بیانات خود تشریح نموده [بود].... این نارضایتی ها اوج گرفت و موجب پرسش از محضر آیه الله آقا شیخ عبدالکریم حائری، مرجع تقلید شیعیان شد و جناب ایشان در قبال این استفتا، ضمن اینکه رجعت را تأیید کردند، شریعت سنگلجی را تکفیر نمودند؛ زیرا اگر حکم تکفیر صادر می شد، موجب سختی و لجاج پیروان شریعت شده و خواهی نخواهی مذهبی جدید به مذاهب اسلامی افزوده می گردید؛ زیرا همچنانکه گفته شد، اکثر افسران و کارمندان عالی رتبه دولت و شعرا و نویسندگان و مدیران جراید و جوانان تحصیلکرده، همه و همه دلبسته شریعت بودند.^۱ شریعت سنگلجی بحث درباره شفاعت را در کتاب توحید عبادت آورده است. او این اعتقاد را «یکی از مسائل مهمه دینی» و «از مسلمات دین مبین اسلام» دانسته و نوشته که در «چگونگی آن، در میان فرق اسلام اختلاف وجود دارد».^۲ وی در شرح «عقیده شرکیه در شفاعت»، به «عبادت انبیا و اولیا» و «خضوع و خشوع در مقابل ایشان» و نیز «گریه و زاری» در مجالس عزاداری - در کنار گناهکاری - به امید شفاعت اشاره کرده است.^۳ سنگلجی برخی مصداق های شرک در میان مسلمانان را اینگونه برمی شمارد:

سبحان الله! زحمات پیغمبر و ائمه دین چه شد؟ تعلیمات سید المرسلین کجا رفت؟ خون ها ریخته شد تا توحید حقیقی برقرار گردید! چرا مسلمانان توجهی به حفظ آن توحید ندارند؟ چرا کتاب خدا و سیره رسول را نمی خوانند؟ همان شرکی که قرآن و سنت نهی کرده، در میان بسیاری از مسلمانان به طور بارزتری منتشر است: قبرپرستی، سنگ پرستی، درخت پرستی، مرشدپرستی، تبرک به سنگ قدمگاه، سقاخانه ها و هزاران چیزها از این قبیل...^۴ وی همچنین در فصلی جدا، به شرک بودن «استفاده از حلقه، انگشتر، نخ و امثال آنها برای

۱. چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه های آن/ ۱۷۳ و ۱۷۴. تصویر این استفتا و پاسخ آن در کتاب محو الموهوم اثر شریعت سنگلجی آورده شده است. البته موضوع استفتا به پیش از طبع کتاب اسلام و رجعت بازمی گردد و به نظر میرسد که به منابع شریعت سنگلجی مربوط باشد و دلیل آن این است که حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۵۵ق (۱۳۱۵ ش) درگذشت؛ یعنی سه سال پیش از طبع کتاب.

۲. شریعت سنگلجی، توحید عبادت/ ۱۳۰.

۳. همان/ ۱۳۹.

۴. همان/ ۲۴.

رفع بلا یا دفع آن»، پرداخته است.^۱ در ادامه، بحث قربانی برای غیر خدا را مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد:

آنچه امروز به اسم امامزادگان یا حضرت ابوالفضل یا ائمه هدی قربانی می‌کنند، چنانکه شخص عامی می‌گوید: ای امامزاده! این گوسفند را در راه تو کشتم! یا می‌گوید: ابوالفضل! این گوسفند را به نام تو قربانی می‌کنم که مثلاً بیمارم را شفا بدهی!»، شرک است.^۲

پس از آن به موضوع «نذر برای غیر خدا» می‌پردازد و می‌گوید که راه درست نذر این است که بگوید:

خداوندا! این قربانی را برای تو نذر کردم و ثواب این قربانی را هدیه روح مقدس حضرت سیدالشهدا یا ائمه یا اولیای دیگر کردم و مورد و مصرفش را فقرا و دوستان ائمه هدی قرار دادم.^۳

وی همچنین؛ «استغاثه به غیر خدا» را شرک^۴ و «غلو در انبیا و صالحین» را «سبب کفر بنی آدم» می‌داند.^۵

■ نگاه حکومت پهلوی به آموزه‌های شریعت سنگلجی

همان‌طور که گفته شد، یکی از ویژگی‌های شریعت سنگلجی آزادی عمل او در زمان سخت‌گیری رضاشاه نسبت به شعائر مذهبی شیعه بود؛ غیر از کشف حجاب و ترویج

۱. همان/ ۳۹ - ۴۸.

۲. همان/ ۵۹.

۳. همان/ ۶۳.

۴. همان/ ۶۴ - ۶۷.

۵. همان/ ۱۰۱ - ۱۰۵. باید توجه داشت که میزان درستی یا نادرستی انتساب این باورها به شیعیان و نیز شرک بودن یا نبودنشان، بحث کلامی بسیار مهمی است. برای آگاهی تفصیلی از دیدگاه شیعه درباره موضوع شفاعت و زیارت، مجموعه سه جلدی شفاعت (نوشته آقای محمدباقر علم‌الهدی) بسیار سودمند است. جلد نخست این مجموعه، گفتارهایی است درباره «بررسی و تحلیل توسل، شفاعت، و زیارت»، «توحید و چهره‌های آن»، «روش‌شناسی با حقایق قرآن»، «بررسی شرک و اقسام فاعل» و «در جستجوی وسیله». جلد دوم به «عبادت، طاعت و دعوت» و «تفاوت شفاعت در پیشگاه الهی با وساطت‌های دنیوی» پرداخته است. جلد سوم نیز درباره موضوع «زیارت» است.

شراب‌خواری، رقص و آواز، نمونه‌هایی از این سختگیری‌ها را در ممنوع بودن روضه‌خوانی - حتی در مسجدها و خانه‌ها - و جلوگیری از برگزاری جشن‌های نیمه شعبان می‌توان دید.^۱ رضاشاه، خود نیز در برخی موارد چنین نگاه‌هایی داشت. مخبرالسلطنه هدایت ضمن شرح رویدادهای سال ۱۳۰۸ش می‌نویسد:

روضه‌خوانی که در [زمان] وزارت جنگ [رضاشاه] پهلوی در قزاق‌خانه می‌شد، از اول سلطنت در تکیه دولت می‌شود. فقط روزهاست و نه به آن طمطراق که در زمان ناصرالدین شاه می‌شد. پس از اتمام مجلس، جلوی در تکیه، طرف باغ، قدری مکث می‌شد. روزی فرمودند: «به سیدالشهدا خیلی ارادت دارم؛ اما این اندازه گریه و زاری چه لزومی دارد؟» [محمدعلی] فروغی گفت: «می‌شود کم کرد».^۲

عدم برخورد حکومت با شریعت سنگلجی، بسیاری را به این باور رسانده بود که وی مورد حمایت دربار است.^۳ یکی از نمودهای مهم این موضع‌گیریها جلوگیری از انتشار نقد کتاب اسلام و رجعت بود؛ این دستور از سوی وزیر معارف وقت (علی اصغر حکمت) صادر شد.^۴ به همین دلیل برخی آگاهان معتقد بودند که شریعت با وجودی که توانایی هرگونه اقدامی را داشت، به واکنش در برابر مخالفان خود روی نیاورد.^۵

در کنار موضع حمایت‌گونه حکومت نسبت به شریعت سنگلجی، رضاشاه، شخصاً به او علاقه داشت و او را عالم و دانشمند می‌دانست. در سال ۱۳۱۱ش که تاگور، فیلسوف مشهور هندی به ایران آمد، بنا بود یکی از عالمان دینی ایران با او به گفتگو و مناظره بپردازد؛ رضاشاه گفته بود: «فقط بچه‌محل ما، شریعت، می‌تواند با او گفتگو کند!». پس از آنکه جلسه بحث با خروج تاگور نیمه تمام ماند و در عمل به نفع شریعت سنگلجی ختم شد،^۶ رضاشاه با شنیدن آن بر

۱. عین السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، /صص ۷۹۶۶، ۷۹۶۷ و ۸۰۰۱.
۲. هدایت، مهدی‌قلی [مخبرالسلطنه]، خاطرات و خطرات / ۳۸۵.
۳. چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن / ۱۶۰.
۴. این موضوع را حجة الاسلام و المسلمین آقای حسن طارمی‌راد، معاون علمی دانشنامه جهان اسلام، از قول آیه الله العظمی حاج آقا موسی شبیری زنجانی (از مراجع تقلید شیعیان) برای نگارنده نقل کردند.
۵. چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن / ۱۶۰.
۶. برای مطالعه گفتگوهای تاگور و شریعت سنگلجی، نک: شریعت سنگلجی، اسلام و موسیقی (به‌انضمام

سخن پیشین خود تأکید کرده بود.^۱

در هر حال عدم جلوگیری حکومت رضاشاه از اصلاحات دینی شریعت سنگلجی امری آشکار است که باید علت آن را حداقل در همسانی رویکردشان نسبت به برخی شعائر مذهبی شیعه دانست.

■ خاستگاه فکری شریعت سنگلجی

دو تن از اساتید سنگلجی نیز - مانند وی - دغدغه اصلاح دین داشتند: شیخ حسن سنگلجی (پدر شریعت) و سید اسدالله خرقانی که هر دو از شاگردان حاج شیخ هادی نجم‌آبادی (یکی از ارکان داعیان فکر اصلاح دینی دوره قاجار)، بودند.

شیخ حسن سنگلجی

به روایت یکی از شاگردان شریعت، شیخ حسن سنگلجی از دوستان و یاران شیخ هادی نجم‌آبادی بود.^۲ میرزا محمدخان قزوینی نیز درباره وی می‌گوید: «گویا معروف به آزادخیالی از خیل و خیم مرحوم حاجی شیخ هادی [نجم‌آبادی] بوده است».^۳ شیخ حسن از نزدیکان سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) بود و آنگونه که برادر شریعت گفته است، سید جمال‌الدین مدتی در خانه شیخ حسن سکونت کرده بود. وی شبها قرآن می‌خواند و گاه که آیه‌ای توجه‌اش را جلب می‌کرد، صاحبخانه را از خواب بیدار می‌کرد و او را به آنچه یافته بود، توجه می‌داد! براساس این روایت، شیخ حسن سنگلجی تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال‌الدین بوده است.^۴ آگاهان تاریخ می‌دانند که سید جمال‌الدین در هردو سفرش به تهران، در منزل

حرمت ربا و مصاحبه با تاگور/ ۳۷ - ۴۳؛ مدرسی، مرتضی، سیمای بزرگان/ ۱۸۵-۱۹۴.

۱. روایتگر اصلی این سخن، شیخ‌الملک اورنگ بوده که آن را در هردو بار از رضاشاه شنیده بود. این موضوع را سرهنگ سید ابراهیم سخایی از شریعت سنگلجی شنیده و برای نگارنده بازگفتند.

۲. مدرسی، مرتضی، سیمای بزرگان/ ۲۷۴.

۳. قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی/ ۱۶۸. زنده یاد استاد ایرج افشار (تدوین‌کننده کتاب) به جای کلمه «خیل» علامت «!))» گذاشته و نوشته است که کلمه‌ای ناخوانا بوده است. این کلمه را نگارنده با توجه به لغتنامه دهخدا در موضوع «خیل و خیم» حدس زده و قرار داده است.

۴. این موضوع را آقای مهندس عزت‌الله سجایی (م ۱۳۹۰ ش) در پاییز ۱۳۸۸ ش از قول شیخ محمد سنگلجی (برادر شریعت سنگلجی) برای نگارنده بازگو کرد.

حاج محمدحسن امین‌الضرب سکونت داشت؛ اما در مدت هفت‌ماهی که در شهری بست نشسته بود - که اوج فعالیت وی بر ضد حکومت ناصری نیز بود - در منزل شخصی به نام «شیخ حسن» زندگی می‌کرد.^۱ بر همین پایه است که با احتمالی قریب به یقین می‌توان گفت که این شیخ حسن همان پدر شریعت سنگلجی بوده است.

سید اسدالله خرقانی

سید اسدالله خرقانی - که شریعت سنگلجی از درس تفسیر قرآن او بهره گرفته بود - نیز از نزدیکان شیخ هادی نجم‌آبادی^۲ و از طلاب فاضل و خواص درس وی به‌شمار می‌رفت.^۳ زمانی که سید جمال‌الدین در تهران اقامت داشت، خرقانی هم با وی ارتباط داشت.^۴ بنابر آنچه گفته شد، شریعت سنگلجی با یک واسطه شاگرد فکری شیخ هادی نجم‌آبادی و بعد سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است و دانستن رویکرد اصلاح دینی این دو استاد، خاستگاه فکری شریعت سنگلجی را نشان خواهد داد.

■ فکر اصلاح دینی در اندیشه سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی)

برخی نمودهای اصلاح دینی مورد نظر شریعت سنگلجی را در اندیشه سید جمال‌الدین نیز می‌توان دید. ایگناس گلدزیهر، خاورشناس یهودی اروپایی که از نزدیک با فعالیت‌های سید جمال‌الدین در مصر آشنا بود،^۵ وی را بنیانگذار «نهضت وهابی فرهنگی» در آن سرزمین خوانده

۱. حاج سیاح محلاتی که از یاران نزدیک سید جمال‌الدین بود، از شیخ حسن به‌عنوان صاحبخانه محل سکونت او در شهری یاد کرده است (حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح/۳۲۷).

۲. سرهنگ سید ابراهیم سخایی در گفتگو با نگارنده، از درس آموزشی شریعت سنگلجی نزد سید اسدالله خرقانی یاد کرد. همچنین از قول دکتر محمدجواد مشکور (خواهرزاده و شاگرد شریعت) نقل شده است که وی از مجالس تفسیر خرقانی بهره برده بود (رسول جعفریان، جریانه‌ها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب/۸۸۲).

۳. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی / ۵۹ و ۶۰.

۴. ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد، تاریخ بیداری ایرانیان/ ۷۹ و ۸۰؛ مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او/ ۱۱۵ و ۱۱۶؛ محیط طباطبایی، سید محمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین/ ۹۵.

۵. گلدزیهر، ایگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی/ ۳۴۹. گلدزیهر آنگونه که در این کتاب نگاشته، هم در قاهره

است.^۱ محمد البهی، استاد و رییس پیشین دانشگاه الازهر نیز سید جمال‌الدین را راهپیمای همان مسیری خوانده است که ابن تیمیّه در آن قدم برمی‌داشت.^۲ میرزا رضا کرمانی هم در بازجویی‌های خود گفته است: «سید اصلاً پرستش مصنوعات را کفر می‌داند و می‌گوید صانع را باید پرستید و سجده به صانع باید نمود نه به مصنوعات. طلا و نقره نمودن مزار و مرقد را معتقد نیست».^۳

بنابراین، می‌توان گفت که میان اندیشهٔ اصلاح دینی شریعت‌سنجی با سید جمال‌الدین - که با یک واسطه بر او تأثیر داشته است - همسانی‌هایی وجود دارد و بر همین اساس بود که شریعت، سید جمال‌الدین را شخصی «موحد» می‌دانست.^۴

■ فکر اصلاح دینی در اندیشهٔ شیخ هادی نجم‌آبادی

شیخ هادی نجم‌آبادی (معلم شیخ حسن سنگلجی و سید اسدالله خرقانی) را باید یکی از تأثیرگذاران تاریخ معاصر ایران دانست. این اثرگذاری را می‌توان در روایت‌های تاریخی کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند جستجو کرد. میرزا محمدخان قزوینی - که محضر شیخ را درک کرده بود^۵ - می‌نویسد: «او مجتهد، اما در باطن آزادمنش و روشنفکر بود... او مردم را به شک می‌انداخت و عقاید موهوم را نابود می‌کرد و آلتی برای بیداری گروه بزرگی

۱. (۱۸۷۳ و ۱۸۷۴م) و هم در پاریس (حدود ۱۸۸۳م) با سید جمال‌الدین رفت و آمد داشته است. همان، ۳۴۸/ و ۳۴۹.

۲. محمد البهی، اندیشه نوین اسلامی در جریان رویارویی با استعمار غرب/ ۸۳ و ۸۴. البته میان اندیشه سید جمال‌الدین با وهابیان همسانی تام و تمام وجود نداشته است؛ مثلاً اعتقاد سید جمال‌الدین نسبت به حجاب، کاملاً مخالف با وهابیان بود. سه تن از علاقه‌مندان سید جمال‌الدین دیدگاه او درباره حجاب را اینگونه آورده‌اند: «بی‌حجابی خوب است؛ در صورتیکه نتیجه‌اش فساد نباشد. قوت زن در طبیعت اوست» (امین، احمد، زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث/ ۱۱۴؛ ابوریه، محمود، جمال‌الدین الافغانی/ ۱۰۳؛ مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او/ ۴۱۴). آنچه آمد از کتاب مدرسی چهاردهی است؛ اما دو کتاب دیگر نیز رویکرد سید جمال‌الدین را نزدیک به همین مضمون آورده‌اند.

۳. «استنطاق با میرزا محمدرضا»، روزنامه صوراسرافیل، ش ۱۰ (۵ رجب ۱۳۲۵ق).

۴. این تعبیر را سرهنگ سید ابراهیم سخایی از شریعت‌سنجی شنیده و برای نگارنده بازگو کرده است.

۵. قزوینی، محمد، بیست‌مقاله قزوینی/ ۸ و ۹.

از اجتماع بود».^۱ مهدی ملک‌زاده - که پدرش، ملک‌المکلمین و از همراهان شیخ بود -^۲ نیز اکثر روشنفکران دوره ناصری را تربیت‌یافتگان دبستان این روحانی بزرگ دانسته است.^۳ سید حسن تقی‌زاده، مشروطه‌خواه مشهور نیز معتقد است که شیخ مانند سید جمال‌الدین بسیار آزادی‌طلب بود و تأثیر بزرگی در ایران داشت.^۴

تنها اثر به‌جای مانده از شیخ هادی نجم‌آبادی تحریر العقلاء نام دارد که می‌توان دیدگاه‌های او را در این کتاب یافت. وی در جای‌جای این کتاب به طرح بحث‌های اجتماعی پرداخته و اسباب انحطاط اعتقادی امت‌های پیشین و جامعه خود را بیان کرده است.^۵ در بخشی از کتاب نیز تنها به تحلیل شیعیان می‌پردازد و برخی از مصداق‌های شرک‌گرایی آنها را برمی‌شمارد.^۶ بسیاری از مصداق‌های انحطاطی مورد توجه شیخ را می‌توان در واژه «غلو» خلاصه کرد. از نظر وی، یکی از مهمترین اعتقادهای باطلی که شیعیان را از اصل اسلام دور کرده است، بزرگداشت بیش از اندازه اولیای خداست.

شیخ هادی نجم‌آبادی در بخشی از کتاب تحریر العقلاء نوشته است که بسیاری از شیعیان چنان می‌دانند که چون شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام هستند یا بر امام حسین علیه السلام گریه کرده‌اند، پس در قیامت معذب نیستند؛ یا آخر الامر به شفاعت شافعین نجات خواهند یافت. او این باور را «اوهام» و مخالف قرآن خوانده است.^۷ او مانند بسیاری از داعیان فکر اصلاح دینی معتقد است که از اسلام جز اسم و از قرآن جز خواندن، چیزی باقی نمانده است. به اعتقاد وی شیعیان چنان می‌اندیشند که قرآن تحریف‌شده و ناقص است و قرآن اصلی و کامل - به ترتیبی که نازل شده - در نزد امام غائب است. از نظر نجم‌آبادی شیعیان، قرآن هدایت‌گر را از مبین بودن و مبین بودن انداخته و دلخوش‌اند که بعد از اعتقاد به کفایت ولایت امامان برای نجات، تنها تعزیه‌داری و گریستن و گریانیدن بر حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش،

۱. یادداشت‌های میرزا محمدخان قزوینی در: براون، ادوارد، انقلاب ایران، ۴۰۰.

۲. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه/ ۳۵۶.

۳. ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران/ ۱۷۰ و ۱۷۱.

۴. تقی‌زاده، سید حسن، زندگی طوفانی/ ۱۱۳.

۵. نجم‌آبادی، شیخ هادی، تحریر العقلاء/ ۱ تا ۴۹.

۶. همان/ ۴۹ - ۵۳.

۷. همان/ ۸۲.

اعمال عبادی مورد رجحان است و بر همین اساس اموال خود را به‌جای استفاده در کارهای مفید، برای این مقصود صرف می‌کنند؛ ایشان دلخوش‌اند به گریستن و گریانیدن و چنین می‌اندیشند که چون ولایتشان صحیح است و تعزیه‌داری می‌کنند، هر عمل ناشایستی که انجام دهند، در روز قیامت حل و فصل خواهد شد!

شیخ سپس روایاتی چون «حب علی حسنة لا یضر معها سیئة» را نفی می‌کند و می‌نویسد: «این اعلی‌مراتب شرک است که داری زحمت‌ها می‌کشی [و] به ادله و براهین و آیات قرآنی و اخبار ثابت می‌نمایی که حقیقت توحید همین است»^۱ او در بخشی دیگر از کتاب، معتقدان به شفاعت را «غافلان از حقیقت توحید» می‌خواند و دستور می‌دهد که ایمان به خداوند باید «بلا شفیع» باشد.^۲ در فرازی دیگر نیز چنین می‌نگارد که برخی کسانی که به معصیت میل دارند، باوری را برمی‌گزینند که عفو و خلاص از عقاب آخرت در آن باشد؛ پاک‌شدن گناهان به سبب بکاء بر حسین و اعتقاد به «حب علی لا یضره سیئة» نمونه‌هایی از این باورهاست.^۳

آنچه گفته شد، نمونه‌ای از رویکرد اصلاح دینی شیخ هادی نجم‌آبادی بود که مانند آن را در تمام فرازهای کتاب تحریر العقلاء می‌توان یافت.^۴ نکته مهم این است که کتاب مورد نظر، از دست‌نوشته‌های شیخ - که در مجالس خود به شاگردانش انتقال می‌داده - فراهم آمده است.^۵ او این گفتارها را «قول و بیان عقلاء» می‌نامید.^۶

۱. همان/۱۳۳ - ۱۳۵.

۲. همان/ ۲۶۷ و ۲۶۸.

۳. همان/۲۹۴.

۴. درباره سخنان شیخ هادی نجم‌آبادی نیز باید مانند شریعت‌سنجی نظر بدهیم. بحث درباره میزان درستی گفتار شیخ درباره نسبت‌دادن این باورها به شیعیان و اینکه این اعتقادات تا چه اندازه درست یا نادرست هستند، از حوزه این نوشته - که تنها به بیان سیر تفکر اصلاح دینی می‌پردازد - خارج است. برای آگاهی دقیق از دیدگاه شیعیان درباره موضوع‌های بالا نیز کتابهای پیش‌گفته راهگشا هستند.

۵. نورالدین چهاردهی در این زمینه می‌نویسد: «تقریرات شیخ به شاگردان خود که از افاضل نامداران ایران بودند، به نام تحریرالعقلاء به طبع رسیده است» (چهاردهی، نورالدین، سلسله‌های صوفیه در ایران/۱۷). وی در جایی دیگر می‌نویسد: «قسمتی از تقریرات این عالم ربانی تحت نام تحریرالعقلاء جمع‌آوری و منتشر شد» (چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن/۱۱۷).

۶. نجم‌آبادی، شیخ هادی، تحریرالعقلاء، مقدمه مرتضی نجم‌آبادی.

■ اعتقاد دینی شیخ هادی نجم‌آبادی و ارتباط آن با فکر اصلاح دینی او

شیخ هادی نجم‌آبادی به سبب رویکردهای ویژه‌اش (که در نگاه قزوینی «به شک انداختن مردم» و «نابود کردن عقاید موهوم» بود)، از سوی برخی عالمان درجه اول تهران چون سید صادق طباطبایی و میرزا حسن آشتیانی خارج از دین شمرده شد. در برخی نقل‌ها آمده است که ایشان حتی بر فراز منبر «اللهم العن الهادی» می‌گفتند!^۱

یکی از نسبت‌هایی که به شیخ داده می‌شد، اعتقاد به «باییت» بود.^۲ به اعتقاد بسیاری از مردم، او از اعضای سرّی فرقه باییه به شمار میرفت.^۳ مروری بر نوشته‌های بابیان (ازلیان) و بهائیان نشان می‌دهد که ایشان شیخ را از پیروان سید علی محمد باب می‌دانستند.

مطالب تحریرالعقلاء نشان می‌دهد که شیخ به واقع یک بابی (ازلی) بوده است.^۴ چکیده سخن شیخ در بخش اصلی کتاب آن است که هرگاه معتقدان یک رسول الهی از آیین توحید دور می‌شدند، خداوند رسول بعد را برمی‌انگیخت تا ایشان را دوباره به وحدانیت سوق دهد. شیخ در ادامه، وقتی به اسلام و مذهب شیعه می‌رسد، همین سنت را جاری تجویز می‌کند. او از دوران اسلام درباره «آخر دوره نبوت» سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که وقت آن است که خداوند، شریعت و آیین توحید را تجدید کند و طرحی نو افکند. وی سپس به تاریخ ظهور باب رسیده است و این بدان معناست که او آیین باب را تجدید دین، پس از

۱. فاضل مازندرانی، اسدالله، تاریخ ظهور الحق/۴۸۳.

۲. دولت آبادی، سید علی محمد، خاطرات و ملاحظات/۹۲؛ ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران/۱۷۰.

۳. آرتور هاردینگ، خاطرات سر آرتور هاردینگ/۲۵۲.

۴. سید علی محمد شیرازی (باب) در سال ۱۲۶۰ق با این ادعا که باب امام غایب شیعیان است، دعوت خود را آغاز کرد؛ اما سرانجام به نسخ دیانت اسلام پرداخت و خود را «مظهر ظهور الله» خواند. پس از اعدام او، بابیان به یکی از پیروان برجسته‌اش، میرزا یحیی صبح ازل روی آوردند و براساس دستور باب او را «مرآت» (حاکمی از «شمس حقیقت» که خود باب بود) دانستند. باب در آثار خود به ظهور موعودی بلندمرتبه بشارت داده و او را مظهر شریعت بعد از دیانت خود دانسته بود؛ به این موعود، در ادبیات باب «من یظهره الله» گفته میشد. در حدود دوازده سال پس از کشته شدن باب، میرزا حسینعلی نوری مشهور به «بهاء» (بهاء الله) خود را من یظهره الله خواند و دیانت جدید بهایی را تأسیس کرد. بیشتر بابیان به او پیوستند و بهایی شدند. آنان که بر آیین باب باقی مانده بودند، به سبب آن که بر جانبداری از میرزا یحیی صبح ازل پافشاری می‌کردند، گذشته از «بابی»، به «ازلی» نیز مشهور شدند. برای اطلاع بیشتر رک: زعیم الدولة تبریزی، میرزا مهدی خان، مفتاح باب الابواب.

اسلام می‌دانست.^۱ به عبارت دیگر، شیخ معتقد بود که امت اسلام - به‌ویژه شیعیان - از تعالیم راستین قرآن دور و به غلو و شرک مبتلا شده‌اند؛ بنابراین، خداوند شریعت را تجدید کرد تا ایشان را به شاهراه توحید بازگرداند.

این رویکرد را در آثاری که بابیان نگاشته‌اند می‌توان دید؛ رسالهٔ سؤالات سبعة (اثر ع. روحی کرمانی؛ از بابیان کرمان) نمونهٔ مناسبی برای این دعوی است. نویسنده در این رساله بر آن است که «خرافات و اباطیلی» که بر «اسلام خالی از شیب و ریب» و «شریعت سهله و سمحه» بسته شده را عامل اساسی انحطاط مسلمانان معرفی کند.^۲ برخی نتایج این سخن عبارتند از: سنت فعلی قربانی در حج قرار داده نشده تا موجب اسراف باشد؛^۳ خمس تنها برای غنایم جنگی است؛^۴ محکم و متشابهی در کار نیست و تمام کتابهای آسمانی در غایت آشکاری و وضوح نازل شده‌اند؛^۵ احترام به مقابر بزرگان دین - حتی رسول خدا و امامان شیعه - شرک و بت‌پرستی است؛^۶ توسل به غیر خدا شرک است؛^۷ حمل مردگان برای دفن در جوار بزرگان دین خطاست؛^۸ علم غیب مخصوص خداست؛^۹ انبیا و امامان از خطا و گناه

۱. شیخ هادی نجم‌آبادی، *تحریر العقلاء* / ۵۴ - ۶۸. نگارنده این موضوع را در جایی دیگر به تفصیل شرح داده است؛ رک: نبوی رضوی، سید مقداد، «رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان»، فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۵۳ و ۵۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۹).

۲. روحی کرمانی، ع، سؤالات سبعة، (کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه اسناد دکتر ویلیام میلر، ش ۲۴۹ [نسخه خطی]). این رساله را میرزا مصطفی کاتب که از فعالان کوشای بابی بود، استنساخ کرده است. در صفحه پایانی آن نیز دستخط نویسنده در تقدیم آن به دکتر سعیدخان کردستانی دیده می‌شود. سعیدخان یک مسلمان سنی‌مذهب بود که نصرانی شده بود. وی با بابیان تهران دوستی داشت و برخی بزرگان ایشان را از نزدیک می‌شناخت. برای آگاهی از سرگذشت میرزا مصطفی کاتب رک: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران، ۲۶۲/۶ - ۲۶۴*؛ برای آگاهی از زندگانی سعیدخان رک: William McElwee Miller, *Ten Muslims*, Meet Christ, William B. Eerdmans Publishing Company, Grand Rapids, Michigan, pp. 15-25 and 33-49.

۳. همان / ۴۱ - ۴۶.

۴. همان / ۵۰ - ۵۳.

۵. همان / ۵۲ و ۵۳.

۶. همان / ۵۸ - ۶۱.

۷. همان / ۵۸.

۸. همان / ۶۰.

۹. همان / ۶۵ - ۷۰.

مصون نبودند.^۱

همانطور که ملاحظه می‌شود، این نویسنده بابتی نیز دیدگاه‌هایی مانند رویکرد اصلاح دینی شیخ هادی نجم‌آبادی دارد و درباره خرافات منهدم‌کننده اسلام مانند او می‌اندیشد. گذشته از تحریرالعقلاء و سؤالات سبعة، کتابهایی مانند دلیل المتحیرین (اثر میرزا مهدی امین؛ داماد میرزا یحیی صبح‌ازل)، مذاهب ملل متمدنه (اثر آلفونس نیکلا)، ایقان (اثر میرزا حسینعلی بهاء الله که در زمان بابتی بودن و پیش از دعوی جدید خود نگاشته بود)، اخلاق روحی (اثر عطاءالملک روحی)، حیات یحیی (اثر میرزا یحیی دولت‌آبادی)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (اثر مهدی ملک‌زاده)، روزنامه صوراسرافیل (با مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی) و... نیز آثاری بابتی هستند که نمونه‌هایی از همان نکات را میتوان در آنها یافت؛ از قبیل: نفی علم غیب رسول خدا ﷺ؛ روحانی دانستن معراج پیامبر ﷺ، سست و غیر روشمند بودن منابع حدیثی و روایی شیعه، نفی شفاعت، خطاپذیر بودن امامان شیعه ﷺ در تفسیر قرآن و بت‌پرست خواندن مذهب شیعه.^۲

موضوع دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، ظاهر اسلامی و شیعی شیخ هادی نجم‌آبادی و روحی کرمانی است. شیخ در تهران صاحب مسجد و مدرسه بود که هنوز هم پایرجاست.^۳ روحی نیز در برخی فرازهای رساله‌اش خود را دارای فرط خلوص عقیده به مذهب حنیف اسلام و کمال اطلاع و بصیرت نسبت به فلسفه و روح اصلی کلمه جامعه اسلامی خوانده است و اظهار می‌کند مسلمانی واقعی از طریق تشیع جعفری تحقق می‌یابد.^۴

رویکرد ظاهری شیخ هادی نجم‌آبادی و روحی کرمانی در سنت نهان‌زیستی بابیان در عصر قاجار ریشه داشت. ایشان به سبب سختگیری حکومت قاجار - که از زمان سوء قصد نافرجام گروهی از آنان به ناصرالدین شاه جدی تر شده بود - با توسل به نهان‌زیستی و کتمان عقیده،

۱. همان/ ۷۴ - ۷۷.

۲. نگارنده در آینده به شرح تفصیلی رویکردهای این آثار خواهد پرداخت.

۳. مسجد و مدرسه میرزا عیسی وزیر که در خیابان وحدت اسلامی تهران، روبه‌روی بخش جنوب غربی پارک شهر قرار گرفته‌اند. میرزا عیسی وزیر این دو بنای دینی را برای شیخ هادی نجم‌آبادی ساخته بود (نجم‌آبادی، شیخ هادی، تحریرالعقلاء).

۴. روحی کرمانی، ع/ ۱۷.

اعتقادات خود را تبلیغ می‌کردند.^۱ بر همین اساس بود که ایشان در ظاهر، شیعه بودند و از باب و بایبان برائت می‌جستند، نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و بهاء الله و پیروانش را لعن و تکفیر می‌کردند.^۲

یکی از شیوه‌های تبلیغی بایبان - که از سنت نهان‌زیستی ایشان برمی‌خاست - دست گذاشتن بر موضوع خرافات بود. آنان از یک‌سو می‌خواستند مخاطبان خود را به اعتقاد بابی نزدیک کنند و از سوی دیگر می‌خواستند به بابی بودن شناخته نشوند. با همین روش بود که به تعبیر سید حسن تقی‌زاده، قوت و سطوت تعصب جامعه اسلامی را روزبه‌روز ضعیف‌تر کردند. تقی‌زاده کثرت عدّه بایبه در میان مسلمانان - که ظاهراً جزو مسلمین بودند - را در این کامیابی اثربخش می‌داند.^۳

البته بررسی ارتباط نکات طرح‌شده از سوی بایبان با دیدگاه‌های خود باب، فرصتی مستقل می‌طلبد؛ اما به هر حال بایبان - در دوره قاجار - در نشر آموزه‌هایی که اینک اصلاح دینی خوانده می‌شود، نقش مهمی داشتند. شیخ هادی نجم‌آبادی نیز در همین مسیر گام برمی‌داشت و در واقع، هدف غایی وی از «به‌شک‌اندختن مردم» و «نابودکردن عقاید موهوم»، همان تجدید دین بوده است. بنابر آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد خاستگاه اندیشه اصلاح دینی شیخ هادی نجم‌آبادی، اعتقاد بابی او بود.

شریعت سنگلجی گذشته از ارتباط فکری با واسطه با شیخ هادی نجم‌آبادی، در سال‌های کودکی او را دیده و در مجلس‌های گفتگوی دینی او شرکت کرده بود.^۴ وی در سخنرانی‌های

۱. فاضل مازندرانی، اسدالله، تاریخ ظهور الحق، تصویر از نسخه خطی، ج ۶، ص ۲۳. نگارنده در جایی دیگر نمونه‌ای از «روش نهان‌نگاری» بایبان را که از «سنت نهان‌زیستی» ایشان برمی‌خاست، نشان داده است. این نمونه، کتاب روزگاری که گذشت، اثر عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی است (ر.ک: نبوی رضوی، سید مقداد، «تاریخ مکتوم»، فصلنامه گفتگو، ش ۵۹). نگارنده همچنین در مقاله‌ای با عنوان «نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارشگری جنبش مشروطیت ایران» نمونه‌هایی دیگر از سنت نهان‌زیستی و روش نهان‌نگاری ایشان را به دست خواهد داد. این مقاله در فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران (ویژه‌نامه مشروطیت) به طبع خواهد رسید.

۲. زعیم الدوله، میرزا مهدی خان، مفتاح باب‌الابواب/ ۲۹۷ و ۲۹۸.

۳. تقی‌زاده، سید حسن، تاریخ انقلاب ایران/ ۳۲۸.

۴. این موضوع را آقای دکتر ناصر کاتوزیان، استاد حقوق دانشگاه تهران که از شاگردان نزدیک شیخ محمد سنگلجی (برادر شریعت) بودند، از وی شنیده و برای نگارنده بازگفتند. شیخ محمد سنگلجی سال‌ها استاد

خود از شیخ با احترام یاد می‌کرد^۱ و آنچه را که از او دیده یا درباره‌اش شنیده بود، بازمی‌گفت.^۲ سید اسدالله خرقانی نیز به بابتی بودن متهم بود.^۳ وی در جایی به صاحبان روزنامه صوراسرافیل چنین توصیه می‌کند:

تقیّه باید کلیه جراید را از ایراد دین حنیف تبرئه نماید که غرض، ایراد به اسلام و قرآن و کتب اربعه و احادیث صحیحّه مذهبی نیست که موجب کفر باشد یا فسق؛ بلکه غرض رسوایی و افتضاح بدکرداران و ظالمین و فاسقین است.^۴

خرقانی به مخاطبان خود می‌گوید که تقیه کنند و به جای اسلام، بدکاران مسلمان را مورد انتقاد قرار دهند. این همان رویکرد نهان زیستانه صاحبان تحریر العقلاء و سؤالات سبّه است. بنابراین، اتهام بابتی‌گری سید اسدالله خرقانی نیز بی‌دلیل نبوده است.

در آثار خرقانی هم رویکردهای اصلاح دینی را می‌توان یافت. وی مجلس تفسیر قرآن داشت و دیدگاه‌های خود را برای جمعی بیان می‌کرد. او می‌گفت: «غیر قرآن هر چه از هر که هست، مسکوت عنّه بگذارند تا آن که کلیه عقاید و اصول را از قرآن بیاموزند؛ مانند اصحاب سعادت. غیر از این علاجی نیست».^۵ خرقانی سیاست چهار خلیفه نخست را - تا سال چهارم - بر اساس سنت نبوی می‌دانست^۶ و شروع مشکلات حاکمان اسلامی را به

حقوق دانشگاه تهران بود.

۱. استاد دکتر محمدعلی موحد (نویسنده و مترجم برجسته و نماینده پیشین دولت ایران در سازمان اوپک و صاحب نظر شناخته شده مسایل نفتی) رویکرد احترام آمیز شریعت سنگلجی نسبت به شیخ هادی نجم آبادی را دیده و برای نگارنده بازگفتند.

۲. مرتضی مدرس چهاردهی دو حکایت از سیره زندگانی شیخ را از «استاد علامه فقیه، شریعت سنگلجی» شنیده و در کتاب خود آورده است (مدرسی چهاردهی، مرتضی، سیمای بزرگان/ ۲۷۲ - ۲۷۴).

۳. قهرمان میرزا (عین السلطنه) که خرقانی را از نزدیک می‌شناخت، می‌نویسد: «در بیست سال قبل ... این سید [= خرقانی] را از طایفه بابیه می‌گفتند و در عقیده او حرفها می‌زدند»؛ (قهرمان میرزا (عین السلطنه)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۴/ ۲۷۴۷).

۴. افشار، ایرج، مبارزه با محمدعلی شاه/ ۴۲۷.

۵. خرقانی، سید اسدالله، رساله متشابهات در قرآن/ ۱۶.

۶. همان مؤلف، روح التمدن و هویت الاسلام/ ۲۵ و ۲۶.

زمان معاویه بازمی گرداند.^۱ او همچنین ولایت تکوینی را نمی پذیرفت^۲ و به امام حی غائب نیز اعتقاد نداشت.^۳

■ ارتباط فکر اصلاح دینی شریعت سنگلجی با آموزه های وهابیت

بنابر آنچه گذشت، خاستگاه اندیشه های اصلاح دینی شریعت سنگلجی، تعالیم شیخ هادی نجم آبادی بوده است. شیخ نیز براساس اعتقاد بابی خود به طرح آن نکات اصلاح خواهانه می پرداخت. اما تأثیر شریعت از آموزه های وهابیت نیز مورد پذیرش موافقان و مخالفان اوست. مقایسه فهرست کتاب توحید عبادت (از آثار اصلی شریعت سنگلجی) با فهرست کتاب التوحید (تألیف محمد بن عبدالوهاب) همسانی قابل توجهی از مطالب این دو کتاب را نشان می دهد. سنگلجی در پاسخ به یکی از مخالفان خود که او را به رونویسی از کتاب التوحید متهم می کرد، گفته بود که بخش هایی از کتاب توحید عبادت را از روی کتاب التوحید نوشته است؛ نه تمام آن را!^۴ یکی از شاگردان نزدیک شریعت نیز گفته بود که وی در زمان حج با مطالعه آثار وهابیان به آموزه های ایشان گرایش پیدا کرد.^۵ بر همین اساس است که برخی شریعت سنگلجی را اولین کسی می دانند که عقاید وهابیه را در ایران ابراز کرد و عده ای دور خود گرد آورد.^۶

۱. همان مؤلف، محو الموهوم و صحو المعلوم/ ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. همان/ ۳۲ و ۳۳.

۳. این موضوع را استاد دکتر محمدعلی موحد از برخی شاگردان خرقانی شنیده و برای نگارنده بازگفتند. همچنین نگارنده با یک واسطه، از یکی از شاگردان خرقانی شنید که او در برخی مجالس درسی خود می گفت: «اگر پنجاه نفر فدایی داشتم، علی رؤس الاشهاد می گفتم که امام زمانی نیست!».

۴. آن شخص حاج آقا روح الله کمالوند بود که سالها بعد در شمار عالمان مشهور حوزه علمیه قم قرار گرفت. جریان آن گفتگو را استاد عبدالحسین حائری، دانشمند نسخه شناس و رییس پیشین کتابخانه مجلس شورای اسلامی، از حاج آقا روح الله کمالوند شنیده و برای نگارنده بازگفتند.

۵. این موضوع از قول دکتر محمدجواد مشکور، خواهرزاده و شاگرد شریعت سنگلجی، نقل شده است (جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب/ ۸۸۲).

۶. این نظر را نورالدین چهاردهی ارایه کرده است؛ وی بدون گرایش به شریعت سنگلجی در مجالس او حاضر می شد و آگاهی های مهمی از او داشت (رک: چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه های آن/ ۱۵۷).

■ درس آموختگان شریعت سنگلجی

در سالهایی که شریعت سنگلجی به تبلیغات اصلاح دینی خود مشغول بود، افراد بسیاری در محفل او حضور یافتند یا تحت تأثیر آثار وی قرار گرفتند که البته برخی از ایشان در تاریخ فکر دینی معاصر ایران نیز تأثیرگذار بوده‌اند؛ برخی از مهمترین آنها عبارتند از: فضل‌الله صبحی مهتدی، شیخ محمد سنگلجی، حسین مطیعی، عبدالحسین آیتی (آوارهی سابق)، عبدالرحمن بدیع‌الزمانی کردستانی، حاج سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، حاج میرزا یوسف شعار تبریزی، علی اکبر حکمی‌زاده، دکتر محمدجواد مشکور، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر سید صادق تقوی، مرتضی مدرس چهاردهی، مهندس عزت‌الله سبحانی، حیدرعلی قلمداران و...^۱

۱. مدارک بهره‌مندی افراد یادشده از شریعت سنگلجی و اینکه برخی از ایشان تا چه اندازه تحت تأثیر او بودند و آیا تا پایان مسیر دینی خود به همان شکل باقی ماندند یا خیر، در پژوهش مفصل نگارنده درباره «فکر اصلاح دینی در عصر پهلوی اول» خواهد آمد. فهرست این اشخاص، تنها برای نشان دادن میزان اثرگذاری شریعت آورده شده است؛ مثلاً مرحوم مهندس عزت‌الله سبحانی - آنگونه که خود برای نگارنده نقل کرد - تنها یک بار در مجالس شریعت حاضر شده بود؛ اما در سال‌های نوجوانی با آثار او حشر و نشر داشت و آنها را تبلیغ می‌کرد. آقای سبحانی در برخی موارد - و نه در اصول اعتقادی - با شریعت همراه بود. آقای حیدرعلی قلمداران نیز با اینکه شریعت سنگلجی را ندیده بود، با مطالعه آثار او و سید اسدالله خرقانی به این مسیر وارد شد و آن را با جدیت دنبال کرد؛ اما در مراحل پایانی حیات، تجدیدنظرهای مهمی داشت.

فهرست منابع

- البهی، محمد، اندیشه نوین اسلامی در جریان رویارویی با استعمار غرب، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش
- امین، احمد، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، قاهره، مطبعة النهضة المصرية، ۱۹۶۵ م
- براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه احمد یزوه، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸ ش
- بلاغی، سید عبدالحجت، تذکره عرفا، تهران، مظاهری، ۱۳۲۷ ش
- بیگلدی، ابوالحسن، «ضایعه بزرگ اسلامی»، اطلاعات، دی ۱۳۲۲ ش
- تقی زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۷۲ ش
- _____ تاریخ انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، بیجا، ۱۳۴۹ ش
- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش
- چهاردهی، نورالدین، وهابیت و ریشه‌های آن، تهران، فتحی، ۱۳۶۳ ش
- _____ سلسله‌های صوفیه در ایران، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش
- جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۷ ش
- خرقانی، سید اسدالله، رساله متشابهات در قرآن، تهران، دانش، ۱۳۵۳ ش
- _____ روح التمدن وهویت الاسلام، تهران، مطبعه خیرالحاج حاجی عبدالرحیم، ۱۳۳۵ ش
- _____ محو الموهوم و صحو المعلوم، با مقدمه سید محمود طالقانی، بیجا، ۱۳۳۹ ش
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، فردوسی و عطار، ۱۳۶۲ ش
- دولت آبادی، سید علی، خاطرات و ملاحظات، به کوشش ایرج افشار، تهران، سخن، ۱۳۸۸ ش
- روحی کرمانی، ع، سوالات سبعة، دانشگاه پرینستون: مجموعه اسناد دکتر ویلیام میلر، ش ۲۴۹ [نسخه خطی]
- شریعت سنگلجی، توحید عبادت، تهران، دانش، ۱۳۴۵ ش
- _____ محو الموهوم، تهران، تابان، ۱۳۲۳ ش
- _____ کلید فهم قرآن، تهران، دانش، ۱۳۴۵ ش
- صاحب الزمانی، ناصرالدین، دیباچه‌ای بر رهبری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۸ ش
- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲ ش
- عین السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش
- فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، تهران، دانش، بیتا
- قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، بیتا
- _____ بیست مقاله قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش
- گلدزبهر، اینگاس، مذاهب التفسیر الإسلامی، قاهره، السنة المحمدیة، ۱۳۷۴ ش
- مدرسی، مرتضی، سیمای بزرگان، تهران، شرق، ۲۵۳۵ شاهنشاهی
- مدرسی چهاردهی، مرتضی، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران، امیرکبیر، بیتا
- محیط طباطبایی، سید محمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، تهران، سماط، ۱۳۷۹ ش
- مشکور، محمد حسن شریف‌الدین، «نام و نسب شریعت سنگلجی»، مجله آینده، سال ۱۲، فروردین ۱۳۶۳ ش
- ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، بیتا، بیجا.
- ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، پیکان، ۱۳۷۶ ش
- نجم آبادی، شیخ هادی، تحریر العقلاء، به کوشش مرتضی نجم آبادی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۲ ش
- هاردینگ، آرتور، خاطرات سر آرتور هاردینگ، به کوشش محمدجواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش
- هاشم العمیدی، سید نامر، در انتظار قفتوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳ ش.
- هدایت، مهدی قلی [مخبر السلطنه]، خاطرات و خطرات، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش